

روزنامه ایران:

مگر تا حالا سانسور وجود داشته که می خواهید آن را بشکنید؟

روزنامه دولت در مطلبی به بیانیه اعتراضی مترجمان انتقاد وارد کرد.

به گزارش سایت خبری پرسون، روزنامه ایران نوشت: تعدادی مترجم ایرانی اخیراً در حمایت از آنچه خود اعتراضات ایران نامیده‌اند، بیانیه‌ای منتشر کرده‌اند و ضمن تکرار جملاتی که اغلب از رسانه‌های بیگانه شنیده می‌شود، اعلام کرده‌اند که قصد دارند سد سانسور را در ایران بشکنند! آیا اینکه هر کشوری قوانین خاص خود را برای چاپ آثار دارد، به معنای سانسور است؟

مشخص نیست که چند نفر از اشخاصی که نامشان در بیانیه آمده، واقعاً با بیانیه موافق بوده یا حتی در جریان محتوای بیانیه بوده‌اند؛ چنان‌که پیش از این نیز مسوق به سابقه بوده است که بیانیه‌هایی از سوی برخی گروه‌ها و اشخاص منتشر شده و زیر آن اسم‌هایی قید گردیده که حتی روح آن اشخاص نیز از ماجرا خبر نداشته و بعداً بیانیه را تکذیب کرده‌اند.

از این جالب‌تر اقدام رسانه‌هایی همچون رادیوفردا و چند رسانه بیگانه دیگر است که عکس‌هایی از دستفروشان کتاب در نزدیکی میدان انقلاب تهران را منتشر کرده‌اند و آنها را کتب ممنوعه خوانده‌اند! حال آنکه هر آدم عاقلی می‌تواند این سؤال را بپرسد که اگر این کتاب‌ها ممنوعه هستند، پس چگونه است که در سطحی چنین گسترده به فروش می‌رسند و هیچ کس هم با آنها برخوردی نمی‌کند!

برخی کاربرانی هم که خود را مترجم خوانده‌اند، از این فرصت برای تبلیغ خود استفاده کرده و زیر مطالب منتشره در صفحه‌های اجتماعی، عنوان کرده‌اند که نام مرا هم به این بیانیه اضافه کنید و بعد که وارد صفحه آنها می‌شوی می‌بینی که یا هیچ مطلبی ندارند یا اصلاً آنها را می‌توان همه چیز حساب کرد غیر از مترجم! کامنت‌هایی با نام‌های نامشخص یا با نام و نام خانوادگی‌هایی که وقتی در سایت کتابخانه ملی ایران جست‌وجویشان می‌کنیم، می‌بینیم که حتی یک اثر هم ترجمه نکرده‌اند و مشخص نیست که اصلاً با چنین سابقه بی‌سابقه‌ای (!) دقیقاً با چه چیز بیانیه همراه شده‌اند! اما در هر حال اگر از این مسائل بگذریم و اصل را بر صحت بیانیه و اسامی قید شده در آن بگذاریم نکاتی قابل توجه است که در ادامه به اختصار به آن پرداخته می‌شود.

قبل از هرچیز این نکته جالب است که این مترجمان در بیانیه مشترک خود نوشته‌اند: «ما از امروز کتاب‌هایی را که این سدها [سانسور] سال‌ها مانع رسیدنشان به شهروندان شده‌اند از هر راهی که بتوانیم بدون سانسور منتشر خواهیم کرد». اما سؤال کلیدی اینجا است که اگر هدف شما آگاهی جامعه بوده و تصور می‌کنید که در تمام طول این چند دهه که به زعم شما سانسور وجود داشته، چرا حالا به این فکر افتاده‌اید که با آن مبارزه کنید؟ اگر آثاری وجود داشته که تا به حال مانع از انتشار آنها شده‌اند، چرا حالا تصمیم به انتشار آنها گرفته‌اید؟ پس در تمام طول این سال‌ها به چه دلیل منتشر نکرده بودید؟

تیپ‌شناسی مترجمانی که بیانیه صادر کرده‌اند نیز نکات جالبی را مشخص می‌کند؛ اول اینکه بخش قابل توجهی از نام‌های ذکر شده ذیل بیانیه اصلاً در ایران زندگی نمی‌کنند! برای نمونه سرور کسمایی و داریوش آشوری هر دو در فرانسه زندگی می‌کنند و عباس میلانی نیز ساکن امریکا است.

بخش قابل توجهی از مترجمان، متأثر از جریان‌های چپ هستند و بعضی از آنها همچون بابک احمدی سابقه مبارزه علیه حکومت پهلوی را نیز در کارنامه خود دارند. عباس میلانی در سال ۱۳۵۶ به اتهام عضویت در سازمان‌های کمونیستی، دستگیر شده بود و مراد فرهادپور هم به‌عنوان روشنفکر جریان چپ نو در ایران شناخته می‌شود.

بخش دیگری از این مترجمان در دوره‌های مختلف مدافع جریان‌ها و دولت‌های اصلاح‌طلب در کشور بوده‌اند؛ برای نمونه خشایار دیهیمی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ به همراه بابک احمدی با انتشار بیانیه‌ای به دفاع از اصلاح‌طلبی در انتخابات پرداخته‌اند.

گفتنی است مهدی غبرایی نیز چند سال پیش، رمان‌های «خاکستر و خاک» و «هزارخانه خواب و اختناق» از عتیق رحیمی را که اصل آنها به فارسی نوشته شده بود از روی نسخه انگلیسی، دوباره به فارسی ترجمه کرده بود که جنجال‌های زیادی به پا کرد و اعتراض بسیاری را در عرصه ادبیات برانگیخت. توجه به چنین سوابقی از این جهت اهمیت دارد که اولاً بدانیم خود این مترجمان با حمایت از جریان‌های متبوع سیاسی‌شان، حمایت از دولت‌های متبوع و ترویج فرهنگ‌های غیروبومی و آموزه‌های مارکسیستی در بخشی از وضع موجود امروز سهیم بوده‌اند و ثانیاً بدانیم که به چه دلایلی موضع‌گیری امروزشان با سابقه عملکردی که داشته‌اند متناقض محسوب می‌شود.

سؤال دیگری که از این مترجمان باید پرسید، آن است که مگر تاکنون منعی وجود داشته که بخش‌های سانسور شده یا کل اثری را که ادعا می‌کنید قربانی سانسور شده، از روش‌های دیگر منتشر کنید؟ از ورود شبکه‌های اجتماعی به ایران سال‌های زیادی می‌گذرد و پرکاربردترین آن یعنی تلگرام از سال ۱۳۹۲ در ایران فعال بوده است. اگر قصد آگاهی جامعه یا به اصطلاح خود، مبارزه با سانسور را داشته‌اید، چرا از همان سال‌ها اقدام به انتشار کتب یا مطالب مورد نظر خود نکرده‌اید؟ آیا پاسخی غیر از این می‌توان یافت که به دنبال منفعت شخصی بوده‌اید و حالا که تنور کسب شهرت و اعتبار از وضعیت جامعه را داغ دیده‌اید، سعی دارید از این طریق نیز برای خود وجهه‌ای کسب کنید؟

اگر تا به حال تن به رویه‌های قانونی داده‌اید و کتب خود را از طریق فرایندهای قانونی منتشر کرده‌اید، پس از چه چیز شکایت دارید؟ اگر به قول خودتان با این رویه‌های قانونی مشکل داشته‌اید و آن را سد راه دیده‌اید، پس چرا باز هم اقدام به انتشار آثار خود از این طریق کرده‌اید؟

به نظر می‌رسد بیانیه‌ای که منتشر شده، در صورت صحت، بیشتر یک موج سواری سیاسی و بر اساس منافع شخصی بوده تا یک اقدام اعتراضی و جدی؛ در هر صورت اسامی‌ای که ذیل بیانیه ذکر شده، بهتر است برای صحت ادعای خود در سریع‌ترین زمان ممکن کتاب‌هایی را که سانسور شده خوانده‌اند، در فضای مجازی منتشر کنند تا اولاً صحت ادعای آنها بر مخاطبان مکشوف گردد و ثانیاً مسیر را برای آنچه خود آگاه‌سازی جامعه(!) می‌نامند، هموار سازند. البته این نکته هم روشن است که چنین اقدامی قبل از هرچیز به خود بازار کتاب و اهالی فرهنگ و قلم آسیب می‌زند تا مخاطبان؛ زیرا در این صورت مخاطبان می‌توانند کتاب‌های مورد نظر خود را با قیمتی بسیار کمتر و حتی رایگان تهیه کنند و البته زمینه برای سودجویی برخی مفتخوران و سارقان فرهنگ نیز فراهم خواهد بود. اما به هر حال به نظر می‌رسد اکنون کسانی که این بیانیه را خوانده‌اند، منتظرند ببینند که قرار است چه اقدام مثلاً جدی صورت گیرد تا ادعای این عده که قصد حمایت از گروه موسوم به معترضان را دارند، راستی‌آزمایی شود؟!